

کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم  
سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳  
صص ۵۵-۶۸

## کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم

محمود شهبازی\*، اصغر شهبازی\*\*

### چکیده

ایجاز و گزیده‌گویی در سخن، از فنون بلاغی مهم در رساندن پیام و معنای مورد هدف گوینده است. این اسلوب بیانی از شیوایی و بلاغت سخن به شمار می‌آید. یکی از انواع این اسلوب، ایجاز حذف است که در آن بخشی از روساخت آیه حذف می‌شود. این حذف ممکن است شامل حذف حرف، واژه یا در بخشی بزرگ‌تر، جمله یا جملاتی از آیات باشد. این اسلوب اغراض بلاغی گوناگونی را دنبال نموده و در آفرینش زیبایی‌های لفظی و ظرافت‌های معنایی نقشی شگرف ایفا می‌نماید. در این مقاله ضمن بیان معنا و مفهوم ایجاز و اقسام آن، کارکردهای زیباشناختی این قسم از ایجاز در شماری از آیات قرآن کریم، معرفی و تحلیل شده است.

### واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، زیباشناسی، ایجاز، حذف

## مقدمه

قرآن کریم برای بیان مسائل توحیدی، اخلاقی، اجتماعی و دیگر امور، از اسلوب‌های بیانی گوناگون چون اطناب، ایجاز و مساوات بهره می‌گیرد. هر یک از این اسالیب بیان در موضع مناسب خویش و با اهداف بلاغی ویژه به کار رفته است. در میان این گونه‌های بیان، ایجاز جایگاهی قابل درنگ در آفرینش تصاویر باشکوه معانی و زیبایی‌های لفظی دارد. رویکرد زبان قرآن به این سبک، و نقش آن در بیان مفاهیم والای آیات سبب شده است که برخی از سخن‌شناسان آن را «حلیة القرآن» (زیور قرآن) بنامند (زمخشری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۰۲).

و از همین ویژگی است که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «أوتیتُ جوامعَ الکَلِمِ» سخنان جامع را داده شدم (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۳)، که مقصود ژرفای مضامین و لایه‌های معنی در ساختاری کوتاه است که نشان از بلاغت قرآن کریم دارد.

ایجاز یا از طریق حذف عناصر و بخش‌هایی از کلام حاصل آمده و یا با حمل معنایی عظیم در الفاظی کوتاه و بدون حذف به وجود می‌آید (ایجاز قصر).

مقصود ما در این گفتار ایجاز به حذف است. آشنایی با مواضع این نوع از ایجاز و چرایی آن، به دلیل فراوانی آن در قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر در تفسیر و ترجمه آیات جلوه بیش‌تری می‌یابد؛ چه آن که دریافت معنا و مقصود بدون توجه به محذوف امکان‌پذیر نیست. با حذف، پیکره آیه فشرده گشته و پاره‌ای از مقصود در پس آن نهان می‌گردد که با درنگ و کاوش در این نقطه مبهم می‌توان به آن دست یافت، هر چه این ابهام پیچیده‌تر

و ژرف‌تر باشد، دریافت آن نیز دلنشین‌تر خواهد بود، چنانکه زرکشی می‌گوید: «وَكُلَّمَا كَانَ الشَّعُورُ بِالْمَحذُوفِ أَعْسَرَ كَانَ الْاِلْتِذَاذُ بِهِ أَشَدَّ وَأَحْسَنَ» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۵).

در پیشینه موضوع باید گفت که بخش معانی کتاب‌های بلاغی به توضیح این اسلوب پرداخته و شواهدی از قرآن کریم را برای تبیین آن ذکر نموده‌اند. افزون بر آن، مقالاتی نیز به بحث و بررسی موضوع پرداخته‌اند که از این نگاشته‌ها می‌توان موارد زیر را برشمرد: «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز» (نجفی، ۱۳۷۹ش)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی» (عظیم‌پور، ۱۳۸۰ش)، «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» (جعفری، ۱۳۸۴ش)، «کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جازه در قرآن کریم» (عباس‌زاده، ۱۳۹۰ش).

در این مقالات، به جزء مقاله اخیر که به بررسی کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جر پرداخته است، جنبه‌های زیباشناختی این اسلوب مورد بحث نبوده است، البته شایان توجه است که نگاه زیباشناختی به تمام موارد حذف در قرآن کریم، بحثی مستقل و ژرف می‌طلبد که امید است به دست محققان کوشا انجام پذیرد.

در گفتار حاضر تلاش بر آن است با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی مفهوم ایجاز و اقسام آن، به دو سؤال زیر پاسخ داده شود:

الف) آیا حذف خللی در بیان مقصود ایجاد می‌کند؟

ب) مهم‌ترین کارکردهای زیباشناختی حذف در قرآن کدامند؟

## ۱. زیباشناسی قرآن کریم

«زیباشناسی»<sup>۱</sup> پدیده‌ای بود که در مخالفت با تفکر علمی و تجربی حاکم بر اروپا شکل گرفت. سرچشمه‌های نخستین این علم برگرفته از دیدگاه‌های اندیشمندان یونان قدیم بود، در واقع «در فاصله میان دوره تمدن یونان و قرن هفدهم علم زیباشناسی به معنی واقعی کلمه وجود نداشته است ... زیرا این مفهوم هنر فقط در ضمن قضاوت‌ها و در خلال امثال و آراء به صورت جدا جدا و نامرتب یافت می‌شد» (کروچه، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴).

این علم که موضوع آن زیبایی و جمال است دو شاخه عمده دارد: شاخه فلسفی و شاخه روان‌شناختی. در بخش فلسفی هدف آن است که با تفکر استنتاجی، طبیعت هنر و زیبایی شناخته شود و رابطه این دو با اموری چون حقیقت، خیر و غیره معلوم گردد. در شاخه روان‌شناختی نیز به بررسی و مطالعه روند خلاقیت در هنرمند و ادراک هنری در بیننده یا مخاطب می‌پردازد (داد، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸).

قرآن کریم با بهره‌مندی از شیوه‌های هنری ممتاز در بیان مقصود، سرچشمه زیبایی‌های لفظی و معنایی است. شناخت این شگردهای هنری بیان، در سایه علم زیباشناسی محقق می‌گردد. تصویرپردازی‌های دلنشین، بیان متنوع، نظم‌آهنگ و تناسب آیات، تنها بخشی از گونه‌های زیبایی قرآن کریم است که از دیر زمان‌ها شگفتی همگان را برانگیخت. سرآغاز توجه به این گونه‌ها را باید در آثاری چون: «مجاز القرآن» ابو عبیده (متوفی ۲۱۰ق)، «النتکت فی إعجاز القرآن» رمانی (متوفی ۳۸۴ق)، «عجاز القرآن» خطابی (متوفی

۳۸۸ق)، «عجاز القرآن» باقلانی (متوفی ۴۰۴ق) و «دلائل الاعجاز» جرجانی (متوفی ۴۷۱ق) کاوش کرد. برخی از مفسران نیز چون زمخشری کوشیده‌اند ضمن توضیح و تفسیر آیات، جنبه‌های بلاغی و زیباشناختی آیات را از نظر دور ندارند. این نگرش بعدها در دوران معاصر به دست مفسران جدید چون سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) در «فی ظلال القرآن» و دیگران ره به بالندگی نهاد.

## ۲. تعریف لغوی و اصطلاحی ایجاز

ایجاز از نظر لغوی مصدر فعل «أَوْجَزَ»، برگرفته از ریشه «وَجَزَ - وَجَزَأَ»، بر معنای اختصار و کوتاهی است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۷) و از نظر اصطلاحی بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کم‌ترین عبارت است، به گونه‌ای که رسا و گویا باشد. این اسلوب از مباحث مطرح در علم معانی بوده و در کنار دیگر اسالیب بیان، اطناب و مساوات بحث می‌شود.

راه شناخت آن از دیگر انواع بیان، توجه به گستره واژگان و مرز معنایی است به گونه‌ای دایره معنایی بسی گسترده‌تر از واژگان است: «الإيجازُ تَقْلِيلُ الكَلَامِ مِنْ غَيْرِ إِخْلَالٍ بِالمَعْنَى وَإِذَا كَانَ المَعْنَى يُمَكِّنُ أَنْ يُعْبَرَ عَنْهُ بِألفاظٍ كَثِيرَةٍ وَيُمَكِّنُ أَنْ يُعْبَرَ عَنْهُ بِألفاظٍ قَلِيلَةٍ، فَالْألفاظُ القَلِيلَةُ إيجازٌ» (رمانی و دیگران، ۱۹۶۸، ص ۷۶).

و در نگاه برخی دیگر، ایجاز امری نسبی در سخن و کم‌تر از حد متعارف است: «الإيجازُ أداءُ المقصودِ بأقلِّ مِنْ عِبَارَةٍ المَتعارَفِ» (سکاکي، ۱۹۹۰، ص ۱۳۳). نگارنده «بدیع القرآن» معتقد است در این سبک بیانی سخنور بلیغ برای نقل داستان آن را در

<sup>۱</sup>. Aesthetics

مسیر کوتاه - در مسیر طولانی سیر می‌کند (رمانی و دیگران، ۱۹۶۸، ص ۷۹).

## ۲-۲. مواضع ایجاز در کلام

بی‌گمان، در گفتار و نوشتن حد وسط و میانه‌ای وجود دارد که رسیدن به آن چندان آسان نیست. بنا به عقیده علمای بلاغت مقتضای حال و موضوع مورد بحث روشن می‌کند که سخن‌گو تا چه حد سخن را بسط دهد و کجا تنها به مختصری اکتفا کند و چگونه از اطناب یا ایجاز بپرهیزد. بنابراین، ایجاز در هر موضعی پسندیده نیست؛ زیرا، گاه به اقتضای حال، متکلم نیاز به تفصیل کلام دارد تا پیام خویش را بدون هیچ پیچیدگی و ابهامی به مخاطب انتقال دهد تا سؤالی در اندیشه وی باقی نماند: «إِذَا كَانَ الْإِكْتِازُ أَبْلَغَ، كَانَ الْإِيْجَازُ تَقْصِيْرًا، وَإِذَا كَانَ الْإِيْجَازُ كَافِيًا، كَانَ الْإِكْتِازُ عِيَاً» (ابن رشیق قیروانی، ۱۴۰۸، ص ۴۱۹).

با توجه به این سخن ابن رشیق می‌توان چنین گفت که مقام، مُعَيَّن نوع اسلوب بیان است و هنرمند کسی است که با توجه به هر مقامی اندازه را رعایت کند و در جاهایی چون: تقویت و تأکید معنا، تشویق، ارشاد و تعلیم که مخاطب نیاز به توضیح بیشتر است، سخن را طولانی نموده و در طلب عطف و بخشش، نكوهش، پیام‌های تسلیت، امر و نهی و غیره که کم‌گویی پسندیده می‌نماید، به گزیده قناعت نماید.

بنابراین، برای هر یک از سبک‌های انتقال پیام جایگاه و مخاطبی مشخص است «ایجاز مخصوص خواص است و کلام اطناب، بین خاص و عام، کودن و زیرک و تن‌پرور و ریاضت‌کش مشترک» می‌باشد (عسکری، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹).

کم‌ترین ظرف واژگان قرار می‌دهد به همین دلیل، داستان‌های قرآن از قبیل ایجاز است، به طوری که همه محتوای آن در پوشش الفاظ قرار گرفته است (ابن ابی الإصبع، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹).

## ۱-۲. جایگاه ایجاز در علم بلاغت

ایجاز از فنون بلاغی مهم در رساندن معنا و پیام و از شروط فصاحت و بلاغت کلام بوده و از ویژگی‌های ذوق سلیم به شمار آید، به تعبیر شکسبیر ایجاز روح قریحه است (داد، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

در اهمیت آن می‌توان چنین گفت که بسیاری از دانشمندان علم بلاغت، ایجاز را اصلی مهم برای سخن شیوا به شمار آورده‌اند. و برخی چون ابن مقفع در پاسخ به این سؤال که «بلاغت چیست؟»، ایجاز را همان بلاغت دانسته‌اند (جاحظ، ۱۹۲۶، ص ۹۱).

برخی دیگر نیز در تقسیم‌بندی دهگانه علوم بلاغی، ایجاز را نخستین قسم از این علم معرفی می‌کنند (رمانی و دیگران، ۱۹۶۸، ص ۷۶؛ باقلانی، ۲۰۰۹، ص ۳۹۶). در آیین گفتار نیز کم‌گویی و به موقع سخن گفتن مورد تأکید بوده و سخن کوتاه، گوارا و دلنشین است: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ».

با این تعاریف درمی‌یابیم که ایجاز، بلاغت کلام است نه فروگذاری سخن، به وسیله آن، سخن از واژگان زاید پالوده گشته و مخاطب با اشاره‌ای لطیف مقصود پیام را دریابد. در حقیقت «آنچه از مقدار حاجت تجاوز کند زائد و داخل در باب بیهوده‌گویی و خطاست و بر بلاغت صاحب صنعت دلالت دارد» (عسکری، ۱۳۷۲، ص ۲۶۴) و در تعبیر دیگر، زیاده‌گو چون رهرویی است که از نادانی - علی‌رغم وجود

داراست. به اعتقاد رمانی ایجاز قصر به دلیل وسعت خاص معنایی پیچیده‌تر از ایجاز حذف است: «وَأَمَّا الْإِيجَازُ بِالْقَصْرِ دُونَ الْحَذْفِ فَهُوَ أَغْمُضٌ مِنْ الْحَذْفِ» (رمانی و دیگران، ۱۹۶۸، ص ۷۷).

در تشبیه لطفی از مؤلف کتاب «مثل السائر»، ایجاز قصر به مرواریدی گران‌بها تشبیه شده است که در میان درهم‌های بسیار، دیده را در ربوده و به خود خیره می‌سازد، پس کسی که در جستجوی معانی والاست آن را اختیار کند (ابن اثیر، ۱۲۸۲، ج ۲، ص ۲۵۵). بدیهی است که درک شگفتی‌های این نوع از ایجاز و دریافت ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن نیاز به ژرف‌نگری و تأمل بسیار دارد که جز بر اهل علوم معانی و بیان میسر نیست.

### ۳. حذف و انواع آن در قرآن کریم

هر تعبیر قرآنی تعبیری فنی و دقیق است و هر واژه و هر حرف برای مقصودی ذکر شده است. از پیوند زنجیروار این حروف و واژه‌ها، جمله‌ها پدید آمده‌اند. این بافت منظم، در سایه قواعد نحوی دوشادوش روابط معنایی شکل یافته است. حال گاه برای القای پیام یا معنایی خاص در ساختار این نظم، حذف و ستردگی رخ می‌دهد که ممکن است شامل حذف جمله یا چند جمله باشد و یا در سطحی کوچک‌تر حذف حرف و کلمه را در برگیرد.

این ستردگی در میان واژگان و جمله‌ها، ویژگی ممتازی به آیات می‌بخشد. نمونه‌ای از آن را در این آیه می‌بینیم: «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۷) «در نتیجه اقوام وحشی نتوانستند از آن [مانع] بالا بروند و نتوانستند آن را سوراخ کنند».

دانستنی است که همه این شیوه‌های بیانی نسبی و اعتباری‌اند و اصلی‌ترین راه شناخت مواضع کاربرد آن‌ها ذوق ادیبانه و احساس لطیف روح است که به حکم آن کلام با مقتضای حال تطابق می‌یابد.

### ۲-۳. اقسام ایجاز در کلام

علمای بلاغت ایجاز را به اقسام متفاوتی تقسیم نموده‌اند که از معروف‌ترین آن‌ها، ایجاز قصر و ایجاز حذف می‌باشد.<sup>۱</sup> ایجاز قصر که «ایجاز البلاغ» نیز نامیده شود (هاشمی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴)، آن است که لفظ نسبت به معنا کم‌تر از مقدار معمولی باشد و دلیل حسن آن این است که بر توانایی در فصاحت دلالت دارد.

مقصود از ایجاز حذف نیز خوداری از ذکر بخشی از جمله به خاطر هدف بلاغی خاص با وجود قرینه لفظی یا معنوی می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵؛ ابن اثیر، ۱۲۸۲، ج ۲، ص ۲۶۴).

با تعریفی که در ماهیت هر دو نوع ایجاز داده شد، باید گفت که در هر دو نوع از ایجاز، گستره معنایی بیش از واژگان است. در ایجاز قصر، کلام با ساختار نحوی کامل و بدون هیچ حذفی ذکر می‌شود، ولی در ایجاز حذف بخشی از ساختار نحوی کلام، با تکیه بر قرینه لفظی یا معنوی ساقط می‌شود. در نگاه علمای بلاغت ایجاز قصر جایگاهی مهم‌تر از حذف را

۱. دیگر تقسیم‌بندی ایجاز عبارت است از:

الف) ایجاز به طریق الأقرب دون الأبعد،

ب) ایجاز به اعتماد غرض،

ج) ایجاز به اظهار فائده مستحسن (ر.ک: رمانی و دیگران،

۱۹۶۸، ص ۷۹).

شمار آیات مصحف شریف بوده بیان‌گر اهمیت و جایگاه مهم آن است. در جدول زیر انواع و تعداد آن آورده می‌شود (ر.ک: عطیه، ۱۴۱۶، صص ۴۲۲-۴۲۳):

نوع حذف	تعداد	نوع حذف	تعداد
مضاف	۲۰۹۷	جمله تام	۱۲۷
فاعل	۱۰۰۱	جواب شرط	۸۶
عائد صله	۸۰۴	خبر	۷۰
مفعول به	۵۶۶	جمله قسم	۶۸
موصوف	۵۶۴	صفت	۲۵
حرف	۳۱۶	جمله شرط	۲۱
فعل	۲۷۹	مقابل	۱۵
مضاف الیه	۲۴۹	معطوف علیه	۱۴
مفعول مشیئه	۲۱۱	منادی	۱۱
جمله کثیره	۲۰۴	جواب قسم	۷
مبتدا	۲۰۰	معطوف	۶

جدول ۱. حذف و انواع آن در قرآن کریم

### ۱-۳. تعیین محذوف و تضارب آراء

بی‌تردید برای دریافت مقصود مورد نظر در هر حذف بلاغی نیاز به تعیین محذوف و تقدیر است. این محذوف به کمک قرائن آشکار می‌گردد. ابن اثیر معتقد است در بافت سخن می‌بایست نشانه‌ای بر محذوف وجود داشته باشد که در صورت عدم آن، کلام لغو و بیهوده خواهد بود (باقر حسینی، ۱۴۲۷، صص ۴۴۷).

در حقیقت وجود این نشانه که از فحوای کلام برداشت می‌شود در پی بردن به محذوف کمک شایانی می‌نماید. اختلاف دانشمندان در تعیین محذوف و کشف لایه‌های پنهان به این نکته اشاره دارد که حذف

این آیه در شرح سدی محکم است که ذوالقرنین برای مقابله با قوم یاجوج و ماجوج با قطعات فلز و مس گداخته ساخته بود. اصل فعل «اسطاع»، «استطاع» بوده که هر دو بر یک معناست؛ ولی، کوتاه‌تر از آن و با حذف حرف «تا» ذکر شده است. این حذف دقیقاً متناسب با فضای آیه است؛ یعنی از آن‌جا که بالا رفتن و صعود از سد آسان‌تر و از نظر زمانی کوتاه‌تر از ایجاد شکاف در آن انجام می‌شود، فعل نیز متناسب با این فضا، مخفف و در صیغه‌ای گزیده ذکر شده است و چون سوراخ کردن سد، امری دشوار بوده و در مدت زمانی طولانی‌تر انجام می‌پذیرد، فعل بدون هیچ حذف، در کالبد کامل خود قرار گرفته است (سامرائی، ۱۴۲۷، ص ۹).

و در جای دیگر حذف کلمه‌ای را شاهدیم: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا» (یوسف: ۸۲) «و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آمدیم جويا شو».

این آیه برای ترسیم حال برادران یوسف(ع) و اشاره به قوت احتجاج و صحت کلام آنان در برابر یعقوب(ع) است. آن‌ها برای اثبات گفته خویش می‌گویند: «از شهر و کاروان جويا شو» - یعنی «أهل» - را حذف و مضاف الیه، «القريه» را جانشین آن می‌سازد تا آفرینشی هنری دست دهد. با این تعبیر، گویی برادران با ایمان به گفته خویش، همه قریه، خانه‌ها، آسمان و زمین را شاهد خود می‌دانند که در صورت ذکر مضاف این تصویر حاصل نمی‌گشت.

بنابراین، چنان که بیان نمودیم حذف در قالب‌های مختلفی جلوه‌گر می‌شود. در یک پژوهش تطبیقی، مختار عطیه موارد حذف در آیات را ۶۹۴۱ مورد ذکر می‌کند. این فراوانی موارد حذف که چیزی بیش از

آیه به حکم عقل بخشی محذوف است که عادت معین این محذوف است: «فی حبه».

### ۳-۱-۲. صنعت نحو

گاه قواعد نحوی بیان‌گر نوع محذوف جمله است، برای مثال در این آیه: «قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفُ» (یوسف: ۸۵) «[پسران او] گفتند: به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی»، حرف «لا»ی بر سر فعل «تفتأ» حذف گشته است که بر اساس نظر دستورشناسان جواب قسم در صورت مثبت بودن می‌بایست به همراه لام و نون تأکید بیان گردد.

### ۳-۱-۳. دلیل قرآنی

گاه محذوف در ساختار آیه‌ای در مقایسه با آیات دیگر معین می‌گردد؛ برای نمونه در این آیه: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (آل عمران: ۱۳۳) «برای نیل به آموزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان و زمین است، بشتابید».

سخن از بهشتی است که گستره‌اش آسمان و زمین است، اما در آیه‌ای دیگر همین معنا در قالب تشبیه بیان شده است: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (حدید: ۲۱)، «[برای رسیدن] به آموزشی از پروردگارتان، و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، سبقت جوید». چنان که می‌بینیم در این آیه وسعت بهشت به پهنای زمین و آسمان تشبیه شده است که این مفهوم با در نظر گرفتن کاف محذوف در آیه نخست ما را در فهم درست یاری می‌رساند (عظیم‌پور، ۱۳۸۰، ص ۷۹).

در آیات سببی است برای تازگی قرآن که با گذر زمان گوشه‌های اسرار آن آشکار می‌گردد. بی‌گمان، اندیشه در این حذف و تقدیرها، معانی بسیاری را به دست می‌دهد و سببی برای تلاقی اندیشه‌ها است. حال نگاهی گذرا بر روش‌های تعیین محذوف داریم (ر.ک: زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۳):

### ۳-۱-۱. برهان عقلی

برهان عقلی همواره برجسته‌ترین راهنما برای نشان دادن محذوف در ساختار کلام است؛ اما، برای تعیین محذوف دلالت‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

#### ۱- دلالت حال: گاه حال بیان‌گر محذوف کلام

است، برای نمونه: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» (نحل: ۳۰)؛ «به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرد؟ می‌گویند: خوبی». تقدیر: «انزل خیراً».

#### ۲- دلالت عقل: گاه عقل به تنهایی بر محذوف و

تعیین دلالت می‌کند: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲)، «و [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند» یعنی: «امر ربک».

#### ۳- دلالت شرع: در این آیه محذوف حرمت

تناول است که شرع بر آن دلالت می‌کند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أِهْلٍ لِّغَيْرِ اللَّهِ» (مائده: ۳) «بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد».

#### ۴- دلالت عادت: برای نمونه: «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي

لُمْتُنَنِي فِيهِ» (یوسف: ۳۲)، «[زلیخا] گفت: این همان است که درباره او سرزنشم می‌کردید». در ساختار این

#### ۴. کارکردهای زیباشناختی ایجازِ حذف در

##### قرآن

حذف ادیبانه و به جا در سخن - چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام دمیده و آن را از یکنواختی رهایی می‌بخشد. این حذف در ورای خود هدف تربیتی خاصی را دنبال می‌نماید، به این معنا که با انداختن بخشی از ساختار کلام، مخاطب برای فهم پیام در یک چالش ذهنی قرار گرفته و شوقی درونی او را برای کشف محذوف با خود کشانده و توجه و تلاش او را متمرکز می‌سازد و به این ترتیب پس از دریافت محذوف، جلوه‌ای خاصی از اهمیت نسبت به آن در ذهن نقش می‌بندد. این کارکرد تربیتی در قرآن کریم نیز با فراخوانی مخاطب و مشارکت‌دهی وی در فهم محذوف حاصل شده است.

صاحب «دلایل الإعجاز» در اشاره‌ای قابل تأمل ضمن تشبیه صنعت حذف به سحر، آن را شیواتر از ذکر دانسته و برای تصویرگری نکو می‌شمارد و می‌نویسد: «مأخذُهُ مأخذٌ يشبه السَّحْرَ ... قَدْ تَرَى تَرْكَةَ الذِّكْرِ أَفْصَحَ مِنَ الذِّكْرِ وَالامْتِنَاعَ مِنْ أَنْ يَبْرَزَ اللَّفْظُ مِنَ الضَّمِيرِ أَحْسَنَ لِلتَّصْوِيرِ» (جرجانی، ۱۹۸۸، ص ۱۳۲).

با کمی درنگ در گفته وی، این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که به راستی با این که حذف خلاف اصل (خلاف معیار) زبان به شمار آید (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۲) چگونه جلوه‌ای از سحر است؟ یا به بیان دیگر، چه زیبایی‌های در پس آن نهان است که سخن‌شناسی چون جرجانی آن را به سحر مانند کرده است؟

در پاسخ باید گفت که برای انتقال هر پیام و معنای ذهنی به دیگران از واژگان استفاده می‌شود و از

تلفیق آن‌ها ساختاری خاص از تعابیر پدید می‌آید، حال اگر با تصرفی آگاهانه، گسستی بلاغی در این ساختار ایجاد گشته و بخشی از کلام ساقط شود و مطلبی بدون واژگان و حتی بهتر و گسترده‌تر از آن‌ها به مخاطب انتقال یابد که در عین حال دارای سرعت، دقت، ظرافت و زیبایی ویژه باشد، این همان سحر سخن است که با لطایف در دل تأثیر گذاشته و مخاطبان را شیفته خویش می‌سازد (ر.ک: نجفی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷).

نمونه‌ای از سحر این صنعت را در تصویرپردازی و انتقال از آینده به حال را در این آیه نظاره‌گریم: «وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْرَثْتُمْ مِنْ الْإِنْسِ» (انعام: ۱۲۸) «[و یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می‌آورد [و می‌فرماید]: ای گروه جنیان از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید».

با درنگ در این آیه، گسیختگی میان دو بخش آیه یعنی «وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا» و «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ» را کاملاً محسوس می‌بینیم، به این صورت که با حذف ظریف فعل (يقول) از میانه این دو بخش، تصویر را از آینده، یعنی روزی که در انتظار آن است، به حال می‌کشاند (سیدقطب، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۰۷).

بنابراین چنین حذفی جایگاهی چون ذکر یا چه بسا جایگاهی بالاتر از آن را داراست؛ چرا که بافت آیات را استوار نموده و راه ذهنی برای رسیدن به معنای مورد نظر را کوتاه و جذاب می‌سازد.

حال در ذیل با استشهاد به مثال‌های قرآنی با برجسته‌ترین کارکردهای زیباشناختی حذف آشنا می‌گردیم:



#### ۴-۱. تفخیم و تعظیم

گاه بخشی از آیات برای تعظیم و بزرگداشت امری حذف می‌گردد تا با ابهامی لطیف، شأن و جایگاه محذوف در ذهن، بزرگ جلوه نماید و سخن نیروی خاصی گرفته و با شدت بر دل فرود آید که این نیرو در ذکر محذوف و تفصیل کلام وجود ندارد. برای نمونه در آیه زیر برای ترسیم شگفتی حال بهشتیان، از ساختار نحوی کلام، جواب «اذا» حذف شده است تا شوق درونی آن‌ها وصف ناشدنی نمایش داده شود: «وَسَيَقَ الَّذِينَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳)؛ «وکسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآید [و] جاودانه [بمانید].»

اهل بهشت با گشوده گشتن درهای بهشت و استقبال گرم نگهبانان، زبان در کام گرفته و سرمست و شاد تنها نظاره‌گر نعمت‌ها می‌شوند و مجالی برای سخن نمی‌یابند؛ نعمت و پاداشی که بر اساس کلام نورانی رسول الله (ص) نه چشم، نه گوش و نه قلبی توانایی تصور آن را دارد: «لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۶).

بنابراین، با حذف جزای شرط که همان وصف پاداش نکوکاران است دلالت بر آن دارد که این پاداش به وصف در ننگجد (زمخشری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۴۷) و قالب سخن فضای گنجایش آن را ندارد. بدیهی است که در صورت ذکر جواب «اذا» ذهن

مخاطب بر گفته محصور مانده و این زیبایی تصویر در ذهن وی نقش نمی‌بست.

در مقابل این حال بهشتیان، در آیه‌ای دیگر با حذف جواب «لو» شرطیه، ترس و شگفتی اهل دوزخ زبان بیننده را از آوردن پاسخ شرط باز داشته است تا این خموشی خود تصویری هنری از بزرگی امر قیامت و بلاهای آن که وصف ناشدنی است، ایجاد نماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُؤُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا» (انعام: ۲۷) «و اگر [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید می‌گویند: کاش باز گردانده می‌شدیم و دیگر آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم!». بنابراین خود این سکوت و بهت‌زدگی بسی روشن‌تر از بیان است.

#### ۴-۲. گزیده‌گویی (اختصار)

از جلوه‌های بارز ایجاز حذف، حذف مقاطع مختلف در داستان‌های قرآن است. این حذف هنرمندانه با فاصله و شکافی که در میان حوادث داستان ایجاد می‌کند، ضمن پویایی داستان، آن را گزیده و مختصر می‌سازد. چه آن‌که اگر تمام جزئیات با ریز و درشت ماجرا بیان شود، مخاطب دچار خستگی گشته و از التذاذ ادبی محروم می‌شود.

برای مثال در داستان موسی (ع) و ساحران در سوره طه این‌گونه آمده است: «وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفَهًا مَا صَنَعُوا إِنَّهُمْ صَنَعُوا سِحْرًا وَلَٰكِنَّا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ» (طه: ۶۹-۷۰)؛ «آن‌چه در دست راست داری بینداز، تا هر چه را ساخته‌اند ببلعد! در حقیقت آن‌چه سر هم بندی کرده‌اند، افسون افسون‌گر است؛ و افسون‌گر هر جا برود رستگار نمی‌شود!».

با نگاهی در آیه‌های پیش از این در می‌یابیم که سخن از صحنه رقابت موسی(ع) با ساحران و بیم او از شکست است که ناگاه سروش آسمانی وی را به انداختن عصای خویش فرا می‌خواند، در این میان، صحنه به یک‌باره دگرگون گشته ساحران را سجده‌کنان می‌یابیم. چنان که ملاحظه می‌کنیم از ذکر دیگر جزئیات خورداری شده است.

نمونه دیگر این نوع حذف را در سوره یوسف شاهدیم. آن‌گاه که یکی از هم‌زندانیان یوسف(ع) از زندان نجات یافت و برای تعبیر خواب پادشاه، به یاد یوسف(ع) و توانایی وی در علم به رؤیاها افتاده و از اطرافیان پادشاه می‌خواهد که وی را به سوی یوسف بفرستند: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أُنْتَكُمُ بَتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ\* يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...» (یوسف: ۴۶-۴۵).

در این دو آیه پس از بیان سخن هم‌زندانی یوسف، بی‌درنگ چنین آمده است: «ای یوسف، ای مرد راستگوی، درباره (این خواب) نظر ده...» چنان می‌بینیم که در این آیه با حذف جملاتی، پرده‌ی نمایش ماجرا تغییر یافته تا صحنه‌ی داستان زنده و پویا در ذهن به نمایش درآید. حذف این مقطع از سیر داستان با اختصاری که به همراه دارد برای مخاطب دلپذیر بوده و او را به ملالت نکشانند.

گاه محذوف در جمله با ذکر کلمات دیگر معلوم می‌گردد و به روشنی می‌توان به آن‌ها پی‌برد؛ از این رو دیگر نیازی به تفصیل نبوده و از ذکر آن خوداری می‌شود، برای مثال در این آیه: «قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (زمر: ۳۹)؛ «ای قوم من، شما برحسب امکانات خود عمل کنید من [نیز] عمل می‌کنم پس به زودی خواهید دانست»

تقدیر آن: «فإني عامل علی مکانتی» است که به اعتبار «علی مکانتکم» برای اختصار حذف شده است. این حذف ضمن گزیده‌تر نمودن آیه سبب القای تهدید و ترس است، یعنی وی با عنایت الهی هر روز نیرو یافته و بر قوتش افزوده گردد (زمخشری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۳۰).

گاه نیز محذوف برای مخاطب شناخته شده است به گونه‌ای که این آشنایی گوینده را از ذکر لفظ بی‌نیاز می‌گرداند. این آشنایی به دلیل آن است که مذکور مّصّف به صفتی است که آشکارا به محذوف اشاره دارد و دیگر نیازی به ذکر آن نیست.

برای نمونه در این آیه شریفه مبتدا از ساختار آیه حذف شده است: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱)؛ «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است»، تقدیر: «هذا کتاب».

همچنین در این آیه «فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ» (بروج: ۱۶)؛ «هرچه را بخواهد انجام می‌دهد» ذکر مسند الیه به جهت عظمت و بزرگی بی‌فایده و عبث است؛ یعنی هیچ کس به غیر از خدای سبحان توانایی انجام خواسته‌ها را ندارد.

#### ۴-۳. گسترده‌گی معانی

از دیگر کارکردهای بلاغی حذف، شمول معنایی است، به این معنا که با در نظر داشتن تقدیرهای مختلف، معانی گسترده بازتاب می‌شود. برای مثال در بسیاری از جمله‌های شرط با «لو»، «لولا»، «لَمَّا» و «اذا» جواب حذف گشته و برداشت پاسخ بر عهده مخاطب است، این حذف افزون بر آن که قوت سخن و شدت پیوند اجزای کلام را فراهم می‌آورد

#### ۴-۴. رعایت فاصله (موسیقی آیات)

قرآن کریم برای آفرینش معانی مورد نظر خود، واژگان را در قالبی مناسب جای داده تا معانی با دلنشینی ناشی از موسیقی در ارتباط باشد. این موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌کند (سید قطب، ۱۳۵۹، ص ۱۰۶). فواصل قرآن صرفاً یک هماهنگی لفظی نیستند و بیشتر، نظم معنایی خاصی را در لابه‌لای بندها و آهنگ‌ها روشن می‌سازند (بنت شاطی، ۱۹۶۸، ص ۲۳۹).

نوع و تعداد الفاظ در یک ترکیب کلامی و کاستی و فزونی آن‌ها در این موسیقی و در نهایت فهم معنای آیات دارد. ایجاز حذف که از اسلوب‌های بیانی مؤثر در معنا و روساخت آیات است، نقشی به‌سزا در تأمین این نظم آهنگ دارد. بررسی آیات زیر بیان‌گر این مهم است: «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (ضحی: ۱-۳) «سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد، که پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است».

در این آیه شریفه ضمیر مخاطب (کاف) از فعل «قَلَىٰ» حذف شده است که در حقیقت «قلاک» بوده است. در نظر مفسران این ستردگی دلایل لفظی و معنایی خاصی دارد که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱- از نگاه برخی از مفسران حذف ضمیر از «قلى» همچون حذف مفعول در این آیه: «وَالذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَالذَّاكِرَاتِ» (احزاب: ۳۵) و یا به مانند فعل‌های «فأوى»، «فهدى»، «فأغنى» بوده که برای اختصار است (زمخشری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۷۶۵).

۲- از نگاه برخی دیگر چون رازی، صاحب کتاب «مفاتیح الغیب»، حذف کاف به دلیل اکتفاء به «کاف»

(عبدالنواب، ۱۹۹۵، ص ۱۵۱)، معنایی متعدد بیان می‌نماید.

برای مثال در این آیه: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لَّهِ الْأَمْرُ جَمِيْعًا» (رعد: ۳۱) «اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن در می‌آمدند [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد] نه چنین است بلکه همه امور بستگی به خدا دارد».

چندین تقدیر بر آن در نظر گرفته شده است: «لما آمنوا» (ایمان نمی‌آوردند)، «لکان هذا القرآن» (این قرآن می‌بود)، فراء نیز پاسخ لو را مقدم بر آن و در آیه پیشین یعنی «هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ» می‌داند (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۳).

در آیه زیر نیز برای ترسیم این که وسوسه‌های شیطانی از همه سو و همه جهت ممکن است بر انسان وارد گردد، حرف «علی» را بعد از فعل «أفعدن» حذف نموده است: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ» (اعراف: ۱۶) «گفت به سبب آن که مرا به بیراهه افکندی من هم برای فریفتن آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست».

«نشستن بر سر راه مستقیم» کنایه از این است که شیطان پیوسته در انتظار بوده و آماده فریفتن و وسوسه است. حذف این حرف، مانع تقييد فعل «قعود» در یک مسیر و یک جهت است؛ به تعبیر دیگر، خطر شیطان محدود به موقعیت و جهتی نیست و سراسر زندگی انسان کمین‌گاه وسوسه‌های شیطانی است (ر.ک: عباس‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳)؛ بنابراین با این حذف لطیف، فضای معنایی فراخ‌تر گشته و مخاطب بر معنایی گسترده نائل می‌آید.

آسمان و زمین است برای اوست، و کسانی که در نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی‌ورزند و درمانده نمی‌شوند».

برای مبالغه و شدت معنای «درمانده شدن» به جای ذکر فعل در باب ثلاثی مجرد، آن را در باب استفعال ذکر نموده است. این بزرگ‌نمایی و شدت معنا گاه نیز از رهگذر حذف انجام می‌یابد. در این آیه: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) «و [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند» با حذف مضاف و اسناد «مچیء» به باری تعالی صحنه‌ای از بزرگی و هیبت به تصویر کشیده شده است. این صحنه شبیه به صحنه حضور حاکمی است که تنها با حضور شخصی وی صفحه‌ای از اقتدار و عظمت در نگاه همگان نقش می‌بندد و نه با حضور نزدیکان و فرمانروایان یا وزیران او (زمخشری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۷۵).

نمونه دیگر این برجسته‌سازی را در این آیه می‌یابیم: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا لِجِلَالِكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (توبه: ۴۷) «اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند، و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند که به [نفع] آنان [اقدام می‌کنند] و خدا به [حال] ستمکاران داناست».

«یبغونکم» در اصل «یبغون لکم» بوده است، «فتنه» مفعول «یبغونکم» و «ک» منصوب بنزع خافض در نظر گرفته شده است (درویش، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۸) «حذف لام جار از فعل گویای این است که منافقان نه تنها برای افتادن در دام شما می‌کوشند، بلکه در این

نخست در فعل «وذع» و نیز برای رعایت فاصله‌های قرآنی است؛ افزون بر این دلیل شکلی (لفظی)، از نگاه وی این حذف دلیل معنایی ویژه‌ای دارد و آن نفی صفت بغض و کینه از خدای سبحان است، به گونه‌ای که اگر «ک» متصل به فعل ذکر می‌شد ممکن بود این گونه به نظر آید که خداوند با غیر پیامبر(ص) عداوت و کینه دارد، حال با حذف هوشمندانه این ضمیر، این ابهام از ذهن زدوده گشته و نشان می‌دهد که باری تعالی نه تنها با پیامبر بلکه با هیچ شخص دیگری کینه و دشمنی ندارد (ر.ک. عطیه، ۱۴۱۶، ص ۲۹۶).

کارکرد دیگر حذف را که تأمین‌کننده نظم فاصله‌های قرآنی است در این آیه می‌بینیم: «وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ» (فجر: ۳-۴) «سوگند به جفت و تاق، و به شب، وقتی سپری شود». حذف یاء از کلمه «يَسِرُّ» برای ایجاد هماهنگی میان آیه با آیات آغازین است که به حرف راء ختم شده‌اند، اخفش درباره این حذف معتقد است در زبان عربی هرگاه کلمه از معنای خویش عدول کند از حروف آن کاسته می‌شود و در این آیه شب حرکت نمی‌کند بلکه در آن حرکت انجام می‌شود؛ از این رو حرف «ی» از آن حذف شده است (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۵۴).

#### ۴-۵. مبالغه

در مصحف شریف گاه به منظور برجسته‌سازی و تأکید و بزرگ‌نمایی مفهوم در نگاه مخاطب همچنین ایجاد تأثیری خاص در وی، کلام به تناسب آن در قالبی خاص بیان می‌شود. برای نمونه در این آیه: «وَلَوْ أَنَّ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَأَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ سَبُّوا رَسُولَهُ» (انبیاء: ۱۹) «و هر که در

این موارد، هر چند ظاهر آیه قالبی موجز دارد؛ ولی، گستره پیام مورد نظر آن، بسیار عظیم است.

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن ابی الإصبع، عبدالعظیم بن عبدالواحد (۱۳۸۶ش)، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۲۸۲ق)، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، تعلیق: احمد حوفی و بدوی طبانه، قاهره: دار نهضة مصر.
- ابن رشیق قیروانی (۱۴۰۸ق)، العمده فی محاسن الشعر وادابه، تحقیق: محمد قرقزان، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- باقلائی، ابو بکر محمد بن طیب (۲۰۰۹م)، اعجاز القرآن، تحقیق احمد صقر، قاهره: دارالمعارف.
- بنت الشاطیء، عایشه عبدالرحمن (۱۹۶۸م)، الإعجاز البیانی للقرآن، مصر: دارالمعرف.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۲۶م)، البیان والتبیین، قم: بی نا.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۸م)، دلائل الإعجاز، تعلیق محمد رشید رضا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- باقر حسینی، جعفر (۱۴۲۷ق)، اسالیب المعانی فی القرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- داد، سیما (۱۳۸۷ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- درویش، محی الدین (بی تا)، اعراب القرآن وبیانه، بیروت: دار النشر.

فتنه جویی تا آن جا پیش می روند که فتنه شما را پیوسته از هر سو در برگیرد و وجودتان از فتنه باز شناخته نشود. به بیان دقیق تر آن ها می خواهد شما فتنه مجسم و تمام عیار شوید» (عباس زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

### نتیجه گیری

- ۱- یکی از جنبه های زیبایی قرآن که از دیرباز در میان مفسران و علمای بلاغت مطرح بوده است، اسلوب های بیان در قرآن است. ایجاز از جمله این اسالیب است که از آن با عنوان «زیور قرآن» یاد می شود.
- ۲- ایجاز حذف از اسالیب مهم و پُر کاربرد موجود در قرآن کریم است. آشنایی با این مهم و کارکردهای ظریف آن، در ترجمه و تفسیر آیات شریف قرآن کمک شایانی می نماید. این اسلوب با تکیه بر بلاغت، ترسیم گر معانی و لطایف لفظی ژرفی است؛ از همین روست که بسیاری از علمای علم بلاغت، جایگاه آن را چون ذکر و گاه بسی بالاتر از آن می دانند.
- ۳- حذف های قرآنی نه تنها کوچک ترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنا را به بهترین شکل و با ظرافتی خاص به مخاطب می رساند، به گونه ای که اگر محذوف در کلام ذکر شود، دیگر زیبایی معنای مورد نظر نیز از میان می رود.
- ۴- صنعت حذف کارکردهای بلاغی بسیاری در مصحف شریف دارد که از مهم ترین آن ها می توان به تفخیم و تعظیم، اختصار، بیان معنای گسترده، ایجاد فاصله های قرآنی و مبالغه اشاره کرد. در هر یک از

- رمانی، علی بن عیسی؛ خطابی؛ جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۶۸م)، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن*، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره: دارالمعارف.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجمیل.
- زمنشیری، جلال الله (۱۹۸۷م)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ ۲.
- سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۷ق)، *بلاغه الكلمه فی التعبير القرآنی*، قاهره: شرکه العاتک لصناعة الكتاب، چاپ ۲.
- سکاکي، ابو يعقوب يوسف بن أبي بكر (۱۹۹۰م)، *مفتاح العلوم*، بیروت: مکتبه الحلبي.
- سید قطب، محمد (۱۳۵۹ش)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- همو، (۱۴۰۶ه)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی‌تا)، *الإتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، بی‌جا، بی‌نا.
- عباس‌زاده، حمید (۱۳۹۰ش)، «کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جازه در قرآن کریم»، *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۳.
- عبدالنواب، صلاح‌الدین (۱۹۹۵م)، *الصورة الأدبية فی القرآن الکریم*، قاهره: الشرکه المصریة العالمیة للنشر.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۳۷۲ش)، *الصناعتین*، ترجمه محمدجواد نصیری، تهران: دانشگاه تهران.
- عطیه، مختار (۱۴۱۶ق)، *الإیجاز فی کلام العرب ونص الإیجاز*، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیة.
- عظیم‌پور، عظیم (۱۳۸۰ش)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۰.
- کروچه، بندتو (۱۳۷۲ش)، *کلیات زیباشناسی*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجفی، رضا (۱۳۷۹ش)، «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۸.
- هاشمی، احمد (۱۳۷۹ش)، *جواهر البلاغه*. قم: مؤسسه الصادق.